

فرهنگ توسعه

علیرضا اسمعیل زاد*

این اصول اولیه، با توجه به اهمیت عامل فرهنگ و زمینه های فرهنگی، برای دستیابی به "زیست-جهان" سالم و جامعه توسعه یافته پیشنهاد شده است. عنصری از آرمانگرایی در خلال این منشور نهاده شده است و این به جهت فقدان واقع بینی نیست بلکه برای یادآوری هدف است. مخاطب این اصول از یک سو شهروندان ایرانی هستند و از سوی دیگر سیاستمداران و نخبگان سیاسی. در عین حال می توان گفت هر سیاستمدار آگاه و سالمی باید نخست از فضیلت شهروند خوب برخوردار باشد.

1. ما به عنوان شهروندان ایرانی بر آن هستیم که به رشد مستمر خود (جسم- ذهن- روان) متعهد باشیم و به رشد دیگران نیز کمک کنیم.
2. ما خودمان و دیگران (انسان های دیگر- حیوانات- گیاهان- طبیعت و خدا) را بدون توقع و بلاشرط دوست داریم.
3. از زندگی لذت می بریم بدون این که به خود یا دیگران آسیب بزنیم یا مرتکب کاری ناشایست شویم. به ندای وجدان خود گوش می دهیم.
- 4- ما به نیکی و فضیلت و خرد و علم و هنر انسان ها بیش از ثروت و قدرت و سمت آنها ارج می نهیم.
5. از نظر ما هر انسانی فی نفسه غایت است و کرامت انسانی خود و دیگران را همواره حفظ می کنیم. از دیگران هرگز به عنوان وسیله برای رسیدن به اهداف خود استفاده نمی کنیم.

* عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران.

6. در وهله نخست به انسان ها بر اساس جایگاه اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و مرزبندی های جغرافیایی و فرهنگی و فرقه ای نگاه نمی کنیم.

7. ما همواره میان واقع بینی و آرمان گرایی و عقل و عاطفه تعادل لازم را ایجاد می کنیم. آرمان گرایی به زندگی ما معنا و حرکت می دهد ولی مشروط به نگاه منطقی و عقلانی است. عواطف و احساس خود را در محدوده شناخت عقلانی از واقعیت توسعه می دهیم.

8. ما به جای ترسیدن از ناشناخته ها و پدیده ها و فرهنگ ها و انسان های متفاوت، آن ها را به نیروی عقل و علم بررسی انتقادی می کنیم و با گوش سپردن به خطاب دیگران بر غنای وجودی خود می افزاییم.

9. ما کوچه و محله و شهر و کشور و سیاره خودمان را دوست داریم. و خود را بخشی تفکیک ناپذیر از بشریت و کلیت هستی می دانیم. هر آسیبی به این کلیت در واقع آسیبی به خود ماست و نسبت به آن حساس هستیم.

10. ما محیط زیست را آلوده نمی کنیم. از منابع طبیعی هوشمندانه استفاده می کنیم. درختان را می بوسیم. با حیوانات مهربانیم. زمین و هوا و آب را مقدس می دانیم و آلوده نمی کنیم.

11. ما ایران را- به عنوان زادگاه طبیعی و اجتماعی و فرهنگی خویش- بیش از هر سرزمینی دوست می داریم. به تاریخ و میراث کهن آن افتخار می کنیم؛ ولی مدام با توجه به مناسبات متحول دنیای جدید در این میراث بازاندیشی می کنیم. پاسداشت منافع ملی و تجلیل ما از میراث ملی و تمدنی و فرهنگیمان هرگز احساسی نبوده و به معنای نادیده گرفتن حقوق ملی و بی حرمتی به دستاوردها و میراث ارزشمند کشورهای دیگر نیست.

12. ما به عنوان شهروندان ایرانی نسبت به اندیشه و گفتار و کردار خویش احساس مسئولیت می کنیم. متعهد هستیم که خودآگاهی خود را نسبت به اندیشه هایی که از ذهن ما گذر می کند و گفتار و کردار خویش افزایش دهیم.

13. ما تنها سر در خانه خود فرو نمی بریم بلکه بخشی از نیرو و استعداد و امکانات خود را صرف امور عمومی و بهبود زندگی دیگران و از جمله کمک به نیازمندان می کنیم.

14. ما حاضر نیستیم برای منافع شخصی و خانوادگی و گروهی خود منافع عمومی و منافع ملی را زیرپا بگذاریم. ما منافع خودمان را تنها به صورت اخلاقی در چارچوب منافع ایران و جامعه بشری دنبال می‌کنیم.

15. ما ارزش مراقبه و آگاهی و راستی و زندگی اخلاقی را با شیوه زندگی روزمره خویش و با عمل خود به کودکان یاد می‌دهیم.

16. اگر کسی کاری را بهتر از ما می‌تواند انجام دهد جای او را به ناروا اشغال نمی‌کنیم.

17. جسم خود را خوار نمی‌داریم چون جسم محمل آگاهی ماست. پس هوشمندانه غذا می‌خوریم. سیگار نمی‌کشیم. مواد مخدر مصرف نمی‌کنیم. مشروب نمی‌خوریم. به طور مرتب ورزش می‌کنیم. مسواک می‌زنیم و به راه‌های افزایش سطح بهداشت و سلامتی فردی و اجتماعی فکر می‌کنیم.

18. ما هم از "بودن با دیگران" و هم از "خلوت‌گزینی" لذت می‌بریم. ما تفاوت احساس "تنهایی" کشنده و "تنها بودن" را می‌دانیم. و همیشه زمان‌هایی را برای خلوت‌گزینی و مراقبه و تجربه لحظه‌های اوج و کشف دنیای درون و استعدادهای درونی خود در نظر می‌گیریم.

19. ما می‌دانیم که هر کس باید عالم خاص و متفاوت خودش را تاسیس کند، در غیر این صورت انسان خودمختار و آزادی‌خواهد بود. از این رو ما به جای "پیرو" بودن و "هم‌رنگ شدن" در پی آن هستیم که خلاقانه در زمان حال زندگی کنیم و عالم را به عنوان انسانی به فردیت رسیده تجربه کنیم. ما نه پیرو می‌شویم و نه پیرو می‌طلبیم.

20. ما رند هستیم و شوخ طبعی فلسفی داریم و در عین حال مغروریم! اما رند بودن ما به حرمت زدایی از دیگران نمی‌انجامد و شوخ طبعی ما به بهای جریحه دار کردن احساسات دیگران صورت نمی‌گیرد و غرور ما غرور دیگران را از میان نمی‌برد و آن‌ها را خوار نمی‌سازد.

21. ما همواره بخش اصلی انگیزه خود را برای زندگی معنادار از درون خود می‌گیریم. از این رو چیزی از بیرون ما را چندان متلاطم نمی‌کند که مستاصل شده یا انسجام درونی خود را از دست بدهیم.

22. ما می‌دانیم اگر همدیگر را دوست نداشته باشیم و به حقوق هم احترام نگذاریم توسعه پیدا نمی‌کنیم. اگر همدیگر را دوست بداریم به درستی رانندگی می‌کنیم. به همدیگر دروغ نمی‌گوییم. دیگران را فریب نمی‌دهیم. اختلاس نمی‌کنیم. با یکدیگر نزاع نمی‌کنیم.

23. ما همه کودکان را همچون کودکان خویش می‌دانیم. نسبت به آموزش و سلامتی و آینده آن‌ها با مسئولیت رفتار می‌کنیم. دختران و زنان ایرانی بالقوه مادران میهن ما هستند. فرشتگان عفت و

مهربانی و محبت اند بر روی زمین. با آنها در شان نام مقدس مادر رفتار می کنیم. به سن و تجربه سالمندان ارج می نهیم و کرامت آنها را پاس می داریم.

24. ما برآنیم که تغییرات کوچکی که در درون فرد فرد ما ایجاد می شود مهم و ارزشمند است. بنابراین هرگز گمان نمی کنیم که تغییر و تحول فردی ما بی اهمیت است. زندگی اجتماعی سالم و پویا و معنادار شاید بیش از هر چیز به این تغییرات درونی و اخلاقی و معنوی محتاج است.

25. ما همواره از ارزش اخلاقی آزادی و عدالت دفع می کنیم. آگاهی خود را از حقوق مدنی و سیاسی خود گسترش می دهیم و برای حفظ حقوق و آزادی های ممکن انسانی با یکدیگر همکاری می کنیم. براهمیت و ضرورت وجود شبکه های اجتماعی در این رابطه باور داریم.

26. ما به طور مستمر راه های مختلفی را جستجو می کنیم تا توانایی خود را برای تحمل باورها و اندیشه های مخالف و تفاوت فرهنگ ها و سبک های مختلف زندگی گسترش دهیم.

27. ما در هر شغل و سمت و فعالیتی که هستیم به کار خود متعهدیم و هر کاری را با همه وجود انجام می دهیم.

28. اهمیت کار منظم و تدریجی و توجه به اولویت ها را می دانیم و برای زندگی خود برنامه بلندمدت و میان مدت و کوتاه مدتی بر روی کاغذ داریم .

29. ما جلوه ها و نشانه های زیبا و رنگ های شاد هستی را در شهر و خانه و مدرسه و لباسی که می پوشیم پاس می داریم.

30. می دانیم که جزم اندیشی و تصور این که سخن آخر و حرف نهایی نزد ماست محصول ناآگاهی و جهل و "درخودماندگی" است. از این رو همواره امکان وجود راه های مختلف به سوی یک موضوع را در نظر می گیریم.

31. می دانیم که عمر آدمی محدود است و زمان ارزشمندترین سرمایه ماست. پس با همه وجود زندگی می کنیم و هر روز در پی تجربه هایی غنی و کارهایی معنادار هستیم.

32. انسجام و نظم و قاعده مندی فکر و در عین حال برخورداری از ذهنی آرام و سازنده و خلاق و کل نگر، نشانه بلوغ شناختی است. آموزش و پرورش ما باید بر این اساس شکل گرفته و نسل هوشمندی را پرورش دهد.

33. ما یاد گرفته ایم که فضیلت را فدای قدرت، علم را فدای ثروت و اهداف عالی را فدای لذات کوچک نکنیم. ما کاخ مجال آهستگی و متانت و وقار را در آتش خشونت و عصبانیت نمی سوزانیم.

34. ما فلسفه خود را زندگی می کنیم. مطابق اصول خود زندگی می کنیم و بر این اساس قایق وجود خود را به آرامی پیش می رانیم. از این رو رفتارهای ما توده ای و غریزی و احساسی و تکانه ای نیست بلکه قابل پیش بینی و مطابق با فلسفه و اصول ماست.
35. با توجه به فلسفه و اصول خود از کسی یا گروهی یا از حزب یا سیاستی حمایت می کنیم. نه بر اساس عقیده نیازموده و همنوایی و پیش داوری و تعصب و غریزه و تقلید و منفعت موقتی.
36. ما هر روز به راه های افزایش قدرت و تولید و رفاه ملی و سرمایه اجتماعی می اندیشیم و از تصمیم گیرندگان و قانونگذاران نیز می پرسیم که در این باره چه کرده اند و چه می کنند.
37. ما شیوه های کار جمعی و ائتلاف و مذاکره و سازش و تعامل و گفتگو و مفاهمه را تمرین می کنیم.
38. ما در زندگی اجتماعی و سیاسی از نگاه مطلق گرا و ساده انگارانه و غیر واقعی ای که مبتنی بر دوگانه سازی های خوب/بد و دوست/دشمن و حق/باطل و درست/نادرست است پرهیز می کنیم. واقعیت معمولاً به درجات مختلف خاکستری است نه سیاه و سفید.
39. سامان اخلاقی جامعه مبتنی بر اصل اعتماد است. از این رو همواره به عهد خود وفاداریم؛ حتی اگر جایی به زیان ما باشد.
40. ما تاثیر زبان بدن را می شناسیم و از نگاه ها و حرکاتی که موجب آزرده گی و بی اعتمادی دیگران شود و یا آرامش آنها را مختل کند می پرهیزیم.
41. ما می دانیم که تلاش برای "چیزی شدن" یکی از پنهان ترین بیماری های درونی انسان است. آنکس که تظاهر و نمایش بیرونی بیشتری دارد بیماری و تباهی درونی عمیق تری دارد. انسانها به صورت بیمارگونه ای در روابط اجتماعی خود میل به شهرت و شناخته شدن و احترام و تحسین دارند! برای همین وارد رقابت های مخرب اقتصادی و سیاسی و حتی چشم و هم چشمی در "فعالیت" های علمی یا خیریه می شوند. حتی در جنگها افراد کارهای خارق العاده ای برای کسب افتخار می کنند؛ انسان تنها حیوانی است که برای افتخار و شهرت و شان و "برای این که چیزی باشد" ه منوعان خود را فریب می دهد یا آن ها را به بردگی می کشد و یا می کشد؛ فقط برای اینکه قهرمان به حساب آید!
42. آگاهی از اهمیت کار تدریجی و پایدار برای بهبود زندگی فردی و اجتماعی ضروری است. کوه های بلند با گام های کوچک ولی مستمر فتح می شوند. توسعه ملی نیز تنها وقتی به اهداف خود می رسد که پایدار و مستمر باشد و نه گذرا و کوتاه مدت. بنابراین ما به ارزش دید درازمدت و متوازن پایدار و جامع تاکید می کنیم. ما برای توسعه ایران باید از دور باطل استبداد و هرج و مرج که در تاریخ گذشته ما وجود داشته گذار بکنیم.

43. ما همواره در پی ایجاد جامعه ای سالم تر و امن تر و قابل پیش بینی تر و قانونمند تر هستیم. در چنین جامعه ای افراد می توانند برای آینده خویش برنامه و طرحی داشته باشند. آن ها از آینده خود نگران نیستند. و برای همین بیش از آن که دغدغه جمع کردن پول و قدرت بیشتر را داشته باشند دغدغه افزودن برآگاهی و آرامش خود را دارند. بیش از آن که برای داشتن خانه اضافی و ماشین اضافی و لوازم زندگی اضافی حریص باشند در پی خواندن کتاب های جدید و آشنایی با هنرهای جدید و مواجهه با تجربه های وجودی تازه هستند.

44. حرف ما تعهد ماست. ما برخلاف اصول اخلاقی که از آن سخن می گوئیم عمل نمی کنیم. ما برخلاف ارزش های اخلاقی که از آن سخن می گوئیم زندگی نمی کنیم. ما بیش از آن که از معنویت و اخلاق سخن بگوئیم معنوی و اخلاقی زندگی می کنیم. می دانیم که ظاهرآرایی و تزویر و داشتن ظاهری اهورایی و باطنی اهریمنی نشانه فساد اخلاق و تباهی جامعه و کاستی گرفتن فضیلت است.

45. در زندگی اجتماعی هر کاری که می خواهیم انجام دهیم از خودمان می پرسیم آیا این کار ما به حقوق دیگر شهروندان آسیبی نمی زند؟ آیا من حق دارم این کار را انجام دهم؟ ما به این آگاهی رسیده ایم که حق نداریم خودخواهانه هر کاری که دلمان می خواهد انجام بدهیم.

46. ما می دانیم که وابسته به منصب یک معتاد در مانده و ضعیف است! سیاستمدار دارای فضیلت در درون خود عطش کاستن از رنج انسان ها و افزایش شادی آن ها و درد منافع ملی و سیاره ای را دارد. سیاستمدار فاقد فضیلت در درون خود درد این را دارد که "کسی باشد". می خواهد در مرکز باشد و نه در حاشیه. شهوت قدرت خود را در هر لباسی پنهان می کند، از جمله لباس خدمت.

47. ما به این آگاهی رسیده ایم که "شادی" و "خوشبختی" با "راحتی" و "تن آسایی" فرق دارد. زندگی های بزرگ که اغلب همراه با تجربه آرامش و وارستگی و یا شادی و خوشبختی بوده اند زندگی های تن پرورانه و راحتی نبوده اند.

48. زندگی ای که فاقد آفرینشگری مدام باشد و از حد خوشی های غریزی فراتر نرود به نومیدی و پوچی می رسد. ما در همه لحظه ها و چیزها و پدیده ها معنایی عمیق می بینیم و همواره در حال خلق تجربه ای یا ایده ای جدید هستیم. ما ارزش درست نگاه کردن را یافته ایم. نگاه کردن بدون نگاه کننده!

49. ما می دانیم که از هر وسیله ای برای رسیدن به هدف نمی توان استفاده کرد. هدف بزرگ استفاده از وسیله های پلید را توجیه نمی کند.

50. ما می دانیم سیاستمداری که، به خاطر فقدان هوشمندی یا خودشناسی، برآورد غیرواقعی از قابلیت و مهارت و شایستگی انحصاری خود دارد نمی تواند سیاستمدار خوبی باشد. سیاستمداری که بیش فعال است و اوقاتی را برای مطالعه و تأمل و سکوت و نگاه کردن به طبیعت سپری نمی کند نمی تواند سیاستمدار خوبی باشد. سیاستمداری که برایش کسب قدرت به هر وسیله ای هدف نهایی

است نمی تواند قدرت و رفاه ملی ما را افزایش دهد. سیاستمداری که برای خیر عمومی نتواند قدرت را به رقبا شایسته تر واگذار کند نمی تواند سیاستمدار خوبی باشد.

51. تا حد زیادی سرنوشت هر ملتی را روانشناسی مردمان آن تعیین می کند. ما به ارزش دنیای درون آگاهیم. جامعه سالم از انسان های سالم و خودشکوفای تشکیل می شود. صورت و ظاهر شهروند ایرانی باید انعکاس عمق و عظمت و آرامش درونی او باشد.

52. ما می دانیم اگر قایق ایران یا قایق سیاره را سوراخ کنیم همه باهم غرق می شویم. ما همان قدر که به حفظ خانه خود فکر می کنیم به حفظ کشور و سیاره هم می اندیشیم.

53. قانون، جامعه، ملت، خدا، دین و اخلاق برای سیاستمدار ایرانی صرفاً واژگانی برای سخن آرای نیست. سیاستمدار ایرانی به ملت خود دروغ نمی گوید. برای او جایگاه سیاسی فرصتی شخصی یا غنیمتی خانوادگی و گروهی نیست، بلکه امانتی است سنگین که باید به مردم بازگرداند.

54. از نظر ما آنچه به ناحق کسب شود برای صاحب آن تولید حق و ارزش نمی کند. ارزش و شان و فضیلت حقیقی را نه می توان به کسی اعطا کرد و نه از او سلب کرد.

55. شهروند ایرانی دغدغه آینده ایران را دارد. او نمی تواند رانت خوار باشد. او می داند که ثروت بادآورده و تبعیض آمیز که محصول تلاش و تولید و کار نباشد سامان اخلاقی جامعه را به فساد و تباهی می کشاند.

56. شهروندان ایرانی از آموزش مدنی بالایی برخوردارند. در حوزه عمومی روح ادب و متانت حاکم است و سخنان لغو و رفتارهای ناخوش جریان ندارد. سیاستمدار ایرانی نیز در صحنه سیاست داخلی و بین المللی ادب و نجابت و فضیلت و هوشمندی ایرانیان را از خود نشان می دهد.

57. ما همواره تحمل نقد اندیشه و عملکرد خود را افزایش می دهیم. روش های نقد درست و اخلاقی و معطوف به تفاهم دیگران را یاد می گیریم. و می دانیم که وجود فضای نقد آزادانه همه داشته هایمان پیش شرط اولیه توسعه است. چرا که در شوره زار تعصب و عدم مدارا تنها بذر خشونت و واپس ماندگی و جهل و جمود فکر و فقر رشد می کند.

58. ما اولویت های خود را می شناسیم. طبقه متوسط ایرانی از سطح زندگی مناسبی برخوردار است و حامل ارزش های آزادی و عدالت و آگاهی است. آن ها اکنون برای خرید ایده و معنا پول خود را خرج می کنند. تعداد کتاب فروشی های ما از تعداد کباب فروشی هایمان کمتر نیست.

59. مناسبات شهروندان ایرانی و مناسبات آن ها با حکومت و مجموعه دولت-کشور را تنها قانون و اخلاق تعیین می کند. از آن جا که قوانین از دل خود ملت برآمده و انعکاس اراده عمومی است آن ها نسبت به پاسداشت قانون و نظارت بر اجرای آن بیش از هر چیز دیگر حساسیت نشان می دهند.

60. ما به این تجربه تاریخی رسیده ایم که شرط توسعه یافتگی وجود نهادهای مدنی ریشه دار و نیرومند و مستقل از دولت و تشکلات و احزاب سیاسی پایدار است.

61. ما به این آگاهی تاریخی رسیده ایم که پیش شرط توسعه ایران صنعتی شدن هوشمندانه کشور و وجود یک سرمایه داری ملی نیرومند و ریشه دار و مستقل از دولت است که دارای مناسبات گسترده و آزاد بین المللی باشد.

62. ما به این آگاهی تاریخی رسیده ایم که آزادی بدون قید اندیشه و بیان و وجود فضای گفتگوی مفاهیم ای پیش شرط هر نوع توسعه سیاسی است.

63. سیاستمدار ایرانی دارای آگاهی سیاره ای است. او خوب درس خوانده است و خوب تجربه اندوخته. در حوزه مسئولیت هایش از آموزش نظری و تخصصی ممتازی برخوردار است. او می داند که توسعه ملی نیازمند ارتباط هوشمندانه و گسترده با جهان است. سیاستمدار ایرانی در مقام یک دیپلمات از زبان و فرهنگ کشوری که در آن خدمت می کند آگاه است.

64. سیاستمدار ایرانی این حد از فضیلت را دارد که اگر از سر خودخواهی جایی دوبله پارک کرد تا بیست و چهار ساعت استعفا دهد یا از مردم عذرخواهی کند. او می داند کسی که به طور مکرر قوانین رانندگی نقض می کند حقوق شهروندان را نیز پاس نخواهد داشت و نمی تواند حافظ جان و مال و آزادی و ناموس مردمان باشد.

65. ما اگر درباره موضوعی سواد کافی برای سخن گفتن نداشته باشیم شعور کافی داریم که ساکت باشیم تا کسی که در آن باره آگاهی دارد سخن بگوید. ما می دانیم که بی شعورها بیش تر از بی سوادها به توسعه ملی آسیب می زنند.